

فهرست مطالب

سخن مترجمان	۷
مقدمه	۹
درباره مؤلف	۱۵

فصل ۱. زمینه نظریه اجتماعی شدن شخصیت در روابط صمیمانه و آسیب‌شناسی روانی.....	۱۷
---	----

بخش اول: شرایط نظریه

فصل ۲. کاهش‌پذیری به سازه‌های روان‌شناختی شناخته شده	۴۵
فصل ۳. اثبات‌پذیر بودن و پاسخ‌گو بودن	۵۳

بخش دوم: فرض‌های فرانظری

فصل ۴. سطح روابط - مدل وسعت ۱	۱۰۱
فصل ۵. عمق روابط - یک مدل عمقی ۲	۱۴۵
فصل ۶. موقعیت‌ها به عنوان بافت‌هایی برای روابط صمیمانه - مدل ۳	۱۶۷

بخش سوم

فصل ۷. فضای خصوصی و توانایی عشق‌ورزیدن - مدل ۴	۱۸۶
فصل ۸. زمان و توانایی گفتگو - مدل ۵ و ۶	۲۰۹
فصل ۹. ابعاد مبادله: سه‌گانه زندگی - مدل ۷	۲۳۰

بخش چهارم

- فصل ۱۰. مدل رشدی هویت - تمایز - مدل ۸ ۲۴۴
- فصل ۱۱. سبک‌های روابط صمیمانه - مدل ۹ ۲۶۸
- فصل ۱۲. فردیت: اهمیت قائل شدن - مدل ۱۰ ۲۸۴
- فصل ۱۳. اولویت‌ها: چه چیز واقعاً مهم است؟ - مدل ۱۱ ۳۳۸

بخش پنجم

- فصل ۱۴. تنظیم فاصله - مدل ۱۲ ۳۵۳
- فصل ۱۵. سه گانه نمایش - مدل ۱۳ ۳۶۱
- فصل ۱۶. صمیمیت: در میان گذاشتن آسیب‌ها و ترس از آسیب دیدن - مدل ۱۴ ۳۶۶
- فصل ۱۷. گفتگو برای حل مشکلات - مدل ۱۵ ۳۸۹
- فصل ۱۸. یک مدل پایانی ۱۶ و یک مدل مقایسه‌ای ۱۷ ۳۹۹

بخش ششم

- فصل ۱۹. آزمایش نظریه در آزمایشگاه و موقعیت‌های پیشگیری ۴۰۵
- فصل ۲۰. آینده این نظریه ۴۱۵
- واژه‌نامه ۴۱۹

سخن مترجمان

برای بسیاری از افراد، رابطه‌ای که آنها با همسرشان دارند، مهمترین رابطه بین فردی زندگی‌شان می‌باشد. بنابراین، کیفیت این رابطه یکی از عوامل مهم در پیش‌بینی سلامت روان و بهزیستی روان‌شناختی افراد خواهد بود. اینکه چرا بعضی از افراد قادر به برقراری و یا حفظ رابطه‌ای رضایت‌بخش نیستند، موضوعی است که ذهن بسیاری از افراد و متخصصان این حیطه را به خود مشغول کرده است و یکی از اهداف متخصصان کمک به مراجعان جهت بهبود روابط آنها با دنیای اجتماعی اطرافشان می‌باشد. از این‌رو، شناخت عوامل تأثیرگذار بر این رابطه و کیفیت آن، برای متخصصان و پژوهشگران بسیار کمک‌کننده بوده و می‌تواند گامی در راستای این هدف باشد. دو عامل عمده که تأثیرشان بر رابطه صمیمانه مشاهده شده است، متغیرهای شخصیتی و آسیب‌های روانی می‌باشند.

تجربه نشانه‌های بیمارگون یا اختلال‌های روان‌شناختی، تأثیر منفی عمده‌ای بر نوع رابطه زوجین می‌گذارد و توانایی آنها در برقراری و حفظ یک رابطه صمیمانه رضایت‌بخش را بسیار کاهش می‌دهد. همچنین بسیاری از آسیب‌های روانی در یک فضای بین فردی و رابطه نزدیک خود را نشان می‌دهند. از این‌رو، نویسنده کتاب با ارائه مدل‌های گوناگون در قالب یک نظریه تلاش کرده است تا روابط صمیمانه را از ابعاد گوناگون آسیب‌شناسی بررسی کرده و چگونگی تأثیر این ابعاد بر کیفیت و سبک رابطه را تبیین کند.

چهار دهه کار بر روی نظریه‌های شخصیت و خانواده، برای لوچیانو لبت شهرتی جهانی به همراه داشته است، و همین‌طور برای بینش درمانی او. اکنون او نظریه ارتباطی شخصیت‌اش را گسترش داده است تا خانواده قرن بیست و یک را نیز در برگیرد. شخصیت در روابط صمیمانه، سبک عالی لبت و ایده‌های خلاقانه او را نشان می‌دهد. کتاب، روابط را براساس محورهای اول و دوم DSM-IV و در امتداد پیوستاری توضیح داده است که دامنه آن از کارآمدی بهینه تا آسیب شدید بوده و به آسانی هم قابل شناسایی است. این کتاب، همچنین چارچوب مفهومی نویسنده را به راهبردهای تشخیصی و برنامه‌های پیشگیری و مداخلات درمانی پیوند زده است. نظریه لبت نه تنها نظریه‌های فردی و خانوادگی و مکتب‌های فکری ظاهراً جدا را یکپارچه کرده و انسجام بخشیده است، بلکه همچنین شامل روابطی از قبیل پدر - مادر بزرگ / نوه، خانواده‌های دارای فرزندخوانده و... - می‌شود که در پیشینه مطالعات خانواده توجه چندانی به آنها نشده است. شخصیت در روابط صمیمانه دیدگاه جدیدی برای همه متخصصان و همین‌طور پژوهشگران این حیطه فراهم می‌کند.

مترجمان در ترجمه این اثر حداکثر تلاش خود را به عمل آورده‌اند ولی با این وجود حتماً کاستی‌هایی در آن یافت می‌شود که با لطف همکاران و دانشجویان عزیز و دادن بازخورد به مترجمان در رفع آنها اقدام خواهد شد. آدرس ایمیل برای برقراری ارتباط به این شرح می‌باشد:

intimate.book@gmail.com

پیشاپیش از بذل توجه عزیزانی که این اثر را مطالعه می‌کنند و ما را در جهت هرچه بهتر شدن آن یاری می‌دهند کمال تشکر را داریم. در پایان، از نشر ارجمند که به چاپ این اثر همت گماشت، از سرکار خانم عبدی که امور مربوط به چاپ این اثر را با جدیت و پیگیری کامل انجام دادند و سرکار خانم سوسن علیزاده که زحمت صفحه‌آرایی کتاب را برعهده داشتند و آن را به خوبی و دقت هرچه تمام انجام دادند نهایت سپاسگزاری را داریم.

مترجمان

عابدین جواهری

نگین ناصری تفتی

مارال عسکری

اردیبهشت ۱۳۹۵

مقدمه

«در هر رشته‌ای، همیشه کسی خواهد بود که پرسد افراد چه تفاوتی با یکدیگر دارند، چگونه رفتار تغییر می‌کند، چگونه افراد ادراک، تفکر، و برنامه‌ریزی می‌کنند، چگونه افراد واقعیت را تجربه می‌کنند، و حتی ممکن است درباره قسمت‌هایی از ذهن که معمولاً از دید پنهان هستند سؤال پیش آید. سؤال‌های پایه‌ای درباره روان‌شناختی شخصیت به آسانی قابل پاسخ‌گویی نیستند (فاندر، ۲۰۰۱، ص ۲۱۶).»

هدف این کتاب، به روز کردن، گسترش دادن، بررسی و ارزیابی یک نظریه تحولی، ارتباطی و بافتی درباره اجتماعی شدن شخصیت و آسیب‌شناسی روانی در روابط صمیمانه و غیر صمیمانه، اعضای خانواده، دوستان، و موقعیت‌های دیگر با عناوین زیر است: خانه، مدرسه / کار، و فعالیت‌های اوقات فراغت (لبت، ۱۹۷۶، ۱۹۸۶، ۱۹۹۰، ۱۹۹۴، ۱۹۹۷، ۲۰۰۲، ۲۰۰۳ الف؛ لبت و دی گیاکومو، ۲۰۰۳). صمیمیت به معنای روابطی است که نزدیک، متعهدانه، به هم وابسته، و طولانی‌مدت است. نزدیک بودن اشاره به روابطی دارد که توسط پیوندهای هیجانی، فیزیکی، مالی، قانونی، نسلی و عملی احاطه شده است. تعهد به معنای این باور است که رابطه به حیات خود ادامه خواهد داد و زوج و اعضای خانواده یک دغدغه دوسویه با آن دارند. به هم وابسته بودن به این معناست که اعضای یک واحد برای بقا و لذت بردن به یکدیگر وابسته هستند. معنای طولانی بودن آن است که رابطه حفظ شده است و از گذر زمان و آزمایش زمان در امان مانده است.

به همین منوال، منظور از روابط غیر صمیمی، روابط دور، با فاصله و موقتی، غیر متعهدانه و کوتاه‌مدت و سطحی است، و روابطی که برای برآورده ساختن نیازهای وابستگی در دسترس هستند. نزدیک بودن، تعهد، به هم‌وابستگی و طولانی بودن، به هیچ‌وجه نشان‌دهنده سطح کارآمدی یک رابطه نیست. رضایتمندی در یک رابطه ممکن است مستقل از این چهار ویژگی باشد. ممکن است فردی نزدیک، متعهد، و وابسته متقابل به یک رابطه طولانی‌مدت باشد و احساس بدبختی کامل در رابطه کند یا احساس کند رابطه ناکارآمد است. همانگونه که در ادامه این کتاب خواهیم دید، عوامل دیگری وجود دارند که سطح کارآمدی یک رابطه را تبیین می‌کنند (لی و آگنیو، ۲۰۰۳).

در گذشته، خانواده به عنوان بافت اصلی برای اجتماعی شدن در تحول کارآمدی و ناکارآمدی در نظر گرفته می‌شد. همانگونه که فارس (۱۹۹۶) بارها در بررسی‌های خود نشان داده است، سطح کارآمدی در پدران، و همین‌طور در مادران، با کارآمدی و ناکارآمدی فرزندانشان ارتباط دارد (و در حالتی شجاعانه آیا علت آن است؟). صرف‌نظر از موارد استثناء، والدین یا مراقبین کارآمد گرایش به ایجاد کارآمدی در

فرزندان‌شان دارند. این نکته درباره والدین یا مراقبین ناکارآمد نیز مصداق دارد. در اینجا، ناکارآمدی به عنوان یک پیوستار در نظر گرفته خواهد شد که دامنه آن از سطوح کارآمدی تا سطوح نیمه کارآمدی، آسیب‌شناسی روانی خواهد بود.

به دنبال یک چارچوب نظری نزدیک به DSM-IV، طبقه‌بندی به کار رفته در اینجا، پیوستگی و مجاورت بین کارآمدی عالی و آسیب‌شناسی روانی شدید را نشان خواهد داد. مقوله‌های مجزای DSM-IV در پیوستگی‌ها نشان داده خواهد شد، و هنگامی که امکان‌پذیر باشد ابعاد ارتباطی از نمونه‌های نخستین برای تعیین حد نهایی هر بعد استفاده خواهد شد (کرمایر و یانگ، ۱۹۹۹)، و کارآمدی در میانه هر بعد قرار خواهد گرفت. رفتارهای مجرمانه، ناکارآمدی، و آسیب‌شناسی روانی ممکن است از عوامل ژنتیک و وراثت ناشی شده باشد. هر چند که تأثیر اجتماعی شدن شخصیت در روابط صمیمانه مورد تأکید قرار خواهد گرفت، اما تأثیر عوامل قبلی انکار نشده است.

این نظریه می‌تواند از طریق اجرای نظام‌دار آزمون‌های خودگزارشی مداد کاغذی در آزمایشگاه، برنامه‌های تقویت در پیشگیری اولیه، کتاب‌های خودیاری و کتاب‌های کار سلامت روان در پیشگیری نوع دوم، و تکالیف و تجویزهای نظریه محور در پیشگیری نوع سوم یا روان‌درمانی ارزیابی شود. کارهای قبلی که در بالا بیان شد و مقاله‌های گوناگون، ماهیت این نظریه را به همراه شواهدی برای حمایت از اعتبار و مفید بودن آن مرور و خلاصه کرده‌اند. هرچند، برای گسترش و به روز کردن نظریه به شواهد بیشتری نیاز است. به جز موارد ضروری، به کارهای قبلی در این کتاب اشاره دوباره نخواهد شد. محدودیت‌های جدی فضا تعداد منابع اصلی به کار رفته (بیش از ۱۲۰۰۰) برای حمایت از گفته‌های این کتاب را تا حد زیادی کاهش داده است. منابع بسیاری که از اظهار نظرها حمایت می‌کردند به اجبار پاک شدند. آنها برای زمانی که چالشی برای مطالب بیان شده در اینجا وجود داشته باشد، نگه‌داشته خواهند شد. با وجود بهینه‌گزینی لازم در انتخاب منابع، مهمترین و جدیدترین آنها آورده شده است.

ویژگی اصلی این نسخه تمرکز بر جزئیات بیشتر در ماهیت مدل‌های برگرفته از نظریه می‌باشد. از این روی، این کار به پیوندهای بین شخصیت و روابط صمیمانه می‌پردازد، همسو با شواهد جمع‌آوری شده از یافته‌های آزمایشگاهی سطحی و بدون دوام و به کاربرد مدل‌های نظریه در ارزیابی، و رویکردهای پیشگیری اولیه، نوع دوم و نوع سوم می‌پردازد. برای حمایت از اعتبار مدل‌های نظریه، علاوه بر مداخلات پیشگیرانه و آزمون‌های خودگزارشی مداد - کاغذی، تعداد زیادی منبع که فراتر از حد مورد نیاز است به کار رفته است. دلیل اصلی برای چنین تعداد زیادی از منابع، تقویت اعتبار هر مدل و تخصیص و قرار گرفتن آن در چارچوب DSM-IV می‌باشد. می‌توان این‌گونه گفت که نظریه در تلاش برای فراهم آوردن یک چارچوب مفهومی برای طبقه‌بندی روان‌پزشکی DSM-IV می‌باشد که در حالت کلی فاقد آن است. در نتیجه، خلاصه کردن چنین شواهدی بسیار مهم می‌باشد تا بتواند از چنین تخصیص و قرار گرفتنی حمایت کند و نشان دهد که چگونه نظریه متناظر با واقعیت کارآمدی، ناکارآمدی، رفتار مجرمانه و آسیب‌شناسی روانی است، همانگونه که توسط DSM-IV و ویرایش‌های قبلی آن دیده شده است.

این نظریه در نسخه‌های قبلی "نظریه شایستگی تحولی" نیز نامیده شده است. مرتبط ساختن نظریه

با ارزیابی و مداخلات مشخص، هنگامی که مداخلات به صورت کلامی اتفاق می‌افتند، مشکل است. برقراری این ارتباط، هنگامی آسان‌تر خواهد بود که اجرای قابل تکرار برگرفته از خود نظریه، از طریق نوشتن در آزمایشگاه، آزمون‌های خود گزارشی مداد - کاغذی، یا مداخلات قابل تکرار در سه موقعیت پیشگیری اولیه، نوع دوم و نوع سوم وجود داشته باشد. همچنین این ارتباط راحت‌تر به دست می‌آید اگر نظریه با ابزارهایی ارزیابی شود که مستقیماً از نظریه استخراج شده، و یا ابزارهایی که به صورت غیرمستقیم یا مستقل با نظریه مرتبط هستند. یک ویژگی منحصر به فرد این نظریه، برای نمونه، این است که کتاب‌های کار خودیاری را پیشنهاد داده و نشان می‌دهد که آنها چگونه هستند و می‌تواند روشی برای ارزیابی مدل‌های نظریه شود. کتاب‌های کار می‌توانند به صورت تنها یا همراه با رویکردهای پیشگیری اولیه، نوع دوم، و نوع سوم استفاده شوند. در موقعیت‌های پیشگیری، مدل‌های نظریه می‌توانند از طریق برنامه‌های غنی‌سازی ساختاریافته در پیشگیری اولیه، کتاب‌های کار خوداجرایی در پیشگیری نوع دوم، و تکالیف درمانی در پیشگیری نوع سوم ارزیابی شوند. همه موارد گفته شده، نوشتاری و بنابراین قابل تکرار هستند. این فرایند نمی‌تواند به آسانی از طریق صحبت کردن به دست آید. این نظریه پیشنهاد می‌کند که احساسات آسیب‌دیده و اجتناب از آنها، پایه اجتماعی شدن شخصیت در روابط صمیمانه است. اغلب احساسات آسیب‌دیده، اگر نگوییم همه آنها، در بافت روابط صمیمانه به وجود می‌آیند، هرچند بافت‌های دیگر (مدرسه / کار، فعالیت‌های اوقات فراغت) مهم هستند، چگونگی تجربه و ابراز احساسات آسیب‌دیده در طول چرخه‌های زندگی، تا حد زیادی به چگونگی یادگیری تجربه و ابراز آنها در خانواده پدری و روابط صمیمانه گذشته بستگی دارد. بنابراین، اعتبار و مفید بودن بررسی احساسات آسیب‌دیده به عنوان مبانی اجتماعی شدن شخصیت در روابط کارآمد و ناکارآمد، نیاز به بررسی و ارزیابی دارد.

احساسات آسیب‌دیده هنوز یک موضوع ممنوعه هستند که توسط بسیاری از نظریه‌پردازان شخصیت، متخصصان روابط شخصی، و همین‌طور درمانگران کنار گذاشته شده و یا نادیده گرفته می‌شود. در عوض عبارت‌های غیرمستقیم مترادف، مثل آشفتگی، آسیب، اندوه یا احساسات منفی به جای آنها استفاده می‌شود. صمیمیت، احساسات آسیب‌دیده و ترس از آسیب‌دیدن، تا این اواخر و انتشار کار پنیبکر (۲۰۰۱) درباره نوشتن ابرازگونه، توسط بسیاری از رساله‌های نظری و درمانی در نظر گرفته نمی‌شد.

در جهت حمایت از تناظر بین نظریه و طبقه‌بندی روان‌پزشکی، ویژگی دیگر این کتاب شامل استفاده از نمونه‌های نخستین اختلال‌های شخصیت و همین‌طور رفتارهای مجرمانه و آسیب‌شناسی شدید روانی برای توصیف حدود انتهایی است که ابعاد مرتبط با هر مدل خاص را تعیین می‌کند. برای نمونه، یک حد نهایی در بعد فاصله و توانایی عشق‌ورزیدن (فصل ۷) شخصیت‌های وابسته و همزیست از محور II، خوشه C خواهد بود. افزایش تدریجی در جهت مقابل که ویژگی اجتناب در همان بعد فاصله است، به تعویق انداختن، اضطراب اجتماعی، فوبی اجتماعی و در انتها شخصیت اجتنابی خواهد بود.

حد نهایی در بعد کنترل (فصل ۸)، و توانایی مذاکره، چانه زدن و حل مسئله (فصل ۱۷) برون‌ریزی خواهد بود، همانگونه که توسط شخصیت‌های تکانشی و برون‌ریز در محور II، خوشه B نشان داده شده

است. در قسمت تأخیر همان بعد، می‌توان اختلال‌های شخصیت از محور II، خوشه C را قرار داد. بنابراین، تلاش شده است تا هر بعد برگرفته شده از نظریه، توسط مثال‌هایی از نمونه‌های نخستین هر بعد در جهت‌های مقابل، شرح داده شود، در آغاز با حدود انتهایی تدریجی در اختلال‌های شخصیت، و در نهایت اختلال‌هایی که با آسیب‌شناسی شدید روانی، افسردگی، اختلال دوقطبی و اسکیزوفرنیا (فصل ۱۲) مرتبط هستند.

مروری بر کتاب

فصل مقدماتی ۱، به صورت متقدانه ماهیت نظریه و تکه‌تکه شدن حیطه‌های گوناگون شخصیت، روان‌شناسی اجتماعی، روابط شخصی، روان‌شناسی تحولی، خانواده‌درمانی و جامعه‌شناسی خانواده و همین‌طور روابط صمیمانه را مرور کرده است. با تکه‌تکه شدن از یکدیگر، آنها روابط ناسالم، مجرمانه، آسیب‌شناسی روانی و کاربردهای پیشگیری و درمان برای کمک به تغییر روابط بسیار ناسالم را نادیده گرفته‌اند. روابط ناسالم و کاربردهای پیشگیرانه و درمانی، در ارتباط با هر مدل نظریه مرور خواهند شد، که در یک جدول خلاصه شده است.

بخش اول به ملزومات لازم و احتمالاً کافی برای این نظریه یا هر نظریه دیگری اختصاص داده شده است. فصل ۲، بر یک بخش لازم برای یک نظریه اینچنینی تمرکز کرده است، یعنی کاهش‌پذیری، معمولاً کاهش ابعاد روان‌شناختی به سازه‌های ارتباطی، و پیشنهاد این نکته که بیشتر سازه‌ها روان‌شناختی که با روابط سروکار دارند، قبلاً در پیشینه روان‌شناسی موجود ارائه شده‌اند. هرچند که نیاز است آنها در بافت روابط بررسی شوند تا بافت فردی. به جای استفاده از مفاهیم درون روانی و ذهنی یا مفاهیم رفتاری بیرونی در یک خلاء بافتی، روابط صمیمانه و غیر صمیمانه، مورد تمرکز این کتاب هستند. روابط صمیمانه که در بالا تعریف شد، معمولاً "اشتراکی" نامیده می‌شوند. هرچند این پیوندها در روابط کوتاه‌مدت، سطحی، غیر صمیمانه و تجاری، یعنی "مبادله‌ای" یافت نمی‌شود. تأکید بر روابط است تا ذهن یا حتی رفتار، از آنجایی که رفتار پیامد روابط میان افراد و بین افراد و اشیاء در زمینه‌های گوناگون و بافت‌های مشخص است.

فصل ۳، این باور تجربی‌نگر را گسترش داده است که بهتر است واضح بود و اشتباه، آن هم براساس شواهد به دست آمده توسط کسانی که بیرون از نظریه هستند، تا اینکه مبهم بود و ادعای درستی کرد، ادعایی بدون شواهد یا براساس باور شخصی یا خیال و اراده فرصت‌طلبانه. این موقعیت بر پاسخ‌گو بودن، به عنوان دومین شرط برای ایجاد یک نظریه شخصیت در بافت‌های طبیعی‌اش، یعنی خانواده، روابط صمیمانه و دیگر موقعیت‌ها، تمرکز دارد. هرچند، آنها به مدل‌هایی تبدیل می‌شوند تا مشخص‌تر و اثبات‌پذیرتر باشند.

بخش II، سه فرض فرانظری این نظریه را خلاصه می‌کند، یعنی فرض‌هایی که فراتر از خود نظریه بوده و نظریه‌ها و دیدگاه‌های گذشته را بازنمایی و خلاصه می‌کنند. فصل ۴، افقی بودن روابط را براساس وسعت آنها پوشش می‌دهد، و به دنبال آن یک پردازش اطلاعات ارائه می‌شود که شامل ۵ جزء

هیجان‌پذیری، منطقی بودن، فعالیت، آگاهی و بافت (مدل ERAAWC) می‌شود. فصل ۵، به عمودی بودن می‌پردازد، بعد عمق روابط برطبق سطوح و زیرسطوح توصیفی و تبیینی. فصل ۶، ماهیت بافت‌ها را براساس این طبقه‌بندی مرور می‌کند که تمایزها جایی است که روابط صمیمی اتفاق می‌افتد، عمدتاً در خانه. روابط غیر صمیمی در مدرسه / کار، و موقعیت‌های اوقات فراغت لازم برای بقا و همین‌طور در موقعیت‌هایی اتفاق می‌افتد که برای بقا لازم نیست اما برای لذت بردن لازم است.

بخش III، دو فرض نظریه را از طریق دو فرایند پوشش می‌دهد: توانایی عشق‌ورزیدن، و توانایی گفتگو. یک شرط اضافی درباره محتواها این است که فرض‌های مدل‌های نظریه را به گونه‌ای که شایسته است وساطت کند. فصل ۷، بر توانایی عشق‌ورزیدن تأکید می‌کند، جایی که فضا با فاصله برخورد می‌کند، افراد چقدر به یکدیگر نزدیک یا چقدر از یکدیگر دور هستند. اینجا است که نمونه‌های نخستین از خوشه C (در DSM-IV) استفاده می‌شوند تا دو سوی نهایی این بعد تعیین شوند. فصل ۸، به زمان می‌پردازد که در بعد کنترل و به عنوان پایه‌ای برای توانایی گفتگو در نظر گرفته شده است، افراد به همدیگر سریع یا کند پاسخ می‌دهند. اینجا جایی است که نمونه‌های نخستین از خوشه B برای تعیین حدود نهایی این بعد استفاده خواهند شد. فصل ۹ یک شرط اضافی لازم برای پرداختن به محتوای آن چیزی است که مبادله می‌شود، سه بعد بودن، انجام دادن و داشتن. در اینجا نمونه‌های نخستین از هر دو خوشه B و C به کار گرفته خواهند شد. هرچند که بعضی نمونه‌ها که در هیچکدام از خوشه‌ها و حتی در طبقه‌بندی DSM-IV قرار ندارند برای توضیح پیوستگی هر بعد اضافه خواهند شد.

بخش IV، چهار مدل اصلی را معرفی می‌کند که از فرض‌های فرانظری و همین‌طور دو فرض و شرط نظریه گرفته شده است. فصل ۱۰، پیوستار تحولی دوست داشتن را گسترش می‌دهد که در نوشته‌های پیشین به اندازه اینجا به آن پرداخته نشده است. این فصل نشان می‌دهد که چگونه این پیوستار مبنایی برای شکل‌گیری و تمایز هویت است. فصل ۱۱ سه سبک ارتباط اصلی را توضیح می‌دهد که مستقیماً از پیوستار دوست داشتن گرفته شده‌اند و روابط صمیمانه را توضیح می‌دهد، یک نوع کارآمد، دو نوع نیمه کارآمد، و یک نوع ناکارآمد. فصل ۱۲، مدل اصلی نظریه، یعنی فردیت را گسترش می‌دهد، با چهار گرایش شخصیتی‌اش. کاربرد اصلی این مدل در طبقه‌بندی آن از روابط صمیمانه کارآمد قرار دارد که در مجاورت نوع کارآمدهای آن دیده می‌شود، از قبیل رفتارهای مجرمانه، اختلال‌های عاطفی، جسمانی‌سازی، و اعتیاد و همین‌طور آسیب‌های شدیدتر. بنابراین، این فصل این طبقه‌بندی جامع را تا جزئیاتی گسترش می‌دهد که حتی بیشتر از اختلال‌های ذهنی و رفتاری لیست شده در DSM-IV است، برای اینکه بتواند به عنوان حدود نهایی این مدل دیده شود، همراه با دو بعد: (۱) عمودی بودن، کارآمدی‌ها / ناکارآمدی‌ها، و (۲) افقی بودن، برون‌سازی‌ها / درون‌سازی‌ها. فصل ۱۳، با اولویت‌ها سروکار دارد، سازه‌ای که از یک فرض مهم پایه‌ای برای بقا و لذت هیجانی و اقتصادی گرفته شده است. نمی‌توان بدون یک هویت تمایز یافته، فردیت و داشتن اولویت‌های کارآمد، دوست داشت و گفتگو کرد.

بخش V، شامل فصل‌هایی است که استخراج مستقیم و کاربردهایی از چهار فصل قبلی است. برای نمونه، فصل ۱۴ توسعه فصل ۷ برای نشان دادن چگونگی تنظیم فاصله برای اجتناب از مواجه شدن با احساسات آسیب‌دیده است. فصل ۱۵، مدل‌های قبلی در فصل ۱۰ و ۱۱ را به تفصیل بیان کرده تا سه گانه

جهانی ناجی، ستمگر و قربانی را پوشش دهد. فصل ۱۶، به توضیح بیشتر فصل ۱۲ پرداخته است تا صمیمیت را به عنوان اشتراک لذت‌ها و آسیب‌ها و ترس از آسیب‌دیدن در برگیرد، و این بحث را مطرح می‌کند که همه ما نیازمند، جایز الخطا و آسیب‌پذیر به احساس‌های آسیب‌دیده هستیم، در ایجاد یا دریافت آن از افراد مورد علاقه. فصل ۱۷ با ساختار و فرایند گفتگو و حل مسئله سروکار دارد، که برگرفته از مدل‌های قبلی، به‌خصوص مدل ERAAWC در فصل ۴ می‌باشد. فصل ۱۸ شامل یک مدل بزرگ است که در برگیرنده و یکپارچه‌کننده همه مدل‌های قبلی است و همچنین مدل فردیت از فصل ۱۲ را با سایر مدل‌های نظریه مقایسه می‌کند.

در بخش نتیجه‌گیری VI، فصل ۱۹ شواهد به روزی را برای حمایت از مدل‌های نظریه خلاصه می‌کند، در حالی که فصل ۲۰ در این باره پیش‌بینی می‌کند که این نظریه ممکن است نظریه‌های سنتی و در خلأ، که تحول شخصیت و اجتماعی شدن را جدا از رابطه با افراد صمیمی، انسان‌های دیگر یا حتی اشیاء در نظر می‌گیرند، به کنار بزند.

مخاطبان کتاب

چه کسانی به چنین کتابی علاقه‌مند خواهند بود؟ دوره‌های تحصیلات تکمیلی در تحول شخصیت و روان‌شناسی ناپهنجاری، به یک نظریه بافتی و ارتباطی که در آزمایشگاه و همین‌طور موقعیت‌های بالینی و غیر بالینی قابل آزمایش کردن باشد، علاقه خواهند داشت. متخصصان بهداشت روان، به‌عنوان پیشگیری‌کننده یا درمانگر، و همین‌طور پژوهشگران، قادر خواهند بود نظریه‌ای که متناظر با DSM-IV می‌باشد را با کاربردهای بالینی و غیر بالینی به کار بگیرند. از آنجایی که نظریه، افراد را با روابط صمیمی‌شان و همین‌طور موقعیت‌هایی که در آن زندگی می‌کنند، پیوند می‌دهد، درمانگران فردی، زوجی و خانواده درمانگران ممکن است به نظریه‌ای از این نوع علاقه‌مند باشند. این نظریه به بررسی تحول شخصیت در حلاء نمی‌پردازد، همانگونه که شخصیت به‌صورت سنتی دیده شده است، بلکه به بررسی آن در روابط صمیمانه و در موقعیت‌های مشخص توجه دارد.

این نظریه، زمینه‌های نظری، پیشگیری و درمانی فراهم می‌کند که در نظریه یا درمان‌های فعلی وجود ندارند، یعنی مرتبط ساختن نظریه با عمل و ایجاد روش‌های مشخص و قابل تکرار برای ارزیابی نظریه و پیامدهای آن برای افراد آسیب‌دیده. در آزمایشگاه، نظریه از طریق آزمون‌های خود گزارشی مداد - کاغذی ارزیابی شده است که در طول ۲۰ سال فعالیت آکادمیک خودم، و همین‌طور توسط همکار اصلی‌ام، ماریو کوسیناتو و دانشجویانش از دانشگاه پادوا، مستقیماً از نظریه ساخته شده است. این ابزارها می‌توانند قبل - بعد از شاخص‌های ارزیابی مداخلات مرتبط با نظریه یا مستقل از نظریه در رویکردهای پیشگیرانه اولیه، نوع دوم و نوع سوم استفاده شوند (لبت، ۱۹۹۶).

لوچیانو لبت

۷ می ۲۰۰۴

درباره مؤلف

دکتر لوچیانو لبت از سال ۱۹۶۵ تا سال ۱۹۹۰ که بازنشسته شد، استاد دانشگاه ایالت جورجیا بود. وی عضو هیئت تحریریه بسیاری از نشریات علمی و تخصصی در حد ملی و بین‌المللی بوده است. او مؤلف و همکار مؤلف بیش از ۳۰۰ مقاله، فصل و مرور کتاب در نشریات تخصصی بود و بیش از ۳۴ کتاب تألیف و ویرایش کرده است. کار وی به زبان‌های چینی، ژاپنی، فنلاندی، اسپانیایی، فرانسوی، لهستانی، آلمانی و حالا فارسی ترجمه شده است. دکتر لبت جوایز بسیاری دریافت کرده است که شامل "روانشناس خانواده سال برای ۱۹۹۴" توسط چهل و سومین انجمن روان‌شناسی آمریکا (APA)، "سهم برجسته" توسط انجمن ازدواج و خانواده‌درمانی جورجیا، و جوایزی دیگر می‌باشد. او کارگاه و سخنرانی‌های متعددی در ایالات متحده، استرالیا، کانادا، نیوزیلند، ژاپن، آلمان، اسپانیا و ایتالیا داشته است. وی بعد از بازنشستگی از دانشگاه ایالت جورجیا، به‌طور تمام وقت به پژوهش و نوشتن مشغول است.

فصل ۱

زمینه نظریه اجتماعی شدن شخصیت در روابط صمیمانه و آسیب‌شناسی روانی

"مدل‌سازی تکیه گاهی برای یک ذهنیت علمی است ... این عقیده ویژگی مهم یا اصلی یک مسئله دشوار یا پدیده پیچیده را به تصویر کشیده است... تصویر کلی یک سیستم (گرنفیلد^۱، ۲۰۰۰، ص ۲۱۰)".

"روابط صمیمانه^۲، در تعریف، تعاملات عمیق همراه با هیجان‌هایی هستند که هر تعامل را در برمی‌گیرد و اغلب به گرم شدن تعامل که شناخت ممکن است آن را سرد کرده باشد کمک می‌کند (سینات^۳، ۲۰۰۲، ص ۲۲۹)".

هدف این فصل بررسی و مرور زمینه نظریه اجتماعی شدن شخصیت در روابط صمیمانه، خانواده و موقعیت‌های دیگر است. این زمینه، همچنین شامل پراکندگی قابل ملاحظه‌ای است که در بین چارچوب‌های نظری متفاوت درباره اجتماعی شدن شخصیت وجود دارد و همچنین خلاصه‌ای از نظریه با تلاش‌هایی که برای ارزیابی آن در آزمایشگاه و موقعیت‌های دیگر صورت گرفته و نگاهی به کتاب کار^۴ به عنوان وسیله ارزیابی نظریه/مدل ارائه شده است.

1. Greenfield
3. Sinnott

2. intimate relationships
4. workbook

نقش نظریه در مدل‌سازی

متون روان‌شناسی امریکا، به‌خصوص آثار منتشر شده‌ای که به دقت مرور شده‌اند و توسط انجمن روان‌شناسی امریکا تأیید و حمایت شده‌اند، یا فاقد نظریه هستند یا نظریه با تأییدی اندک در اولویت دوم قرار دارد، آنها طرح‌های آزمایشی تکرارپذیری هستند که آزمودن و ساخت نظریه را نادیده می‌گیرند. (اومر^۱ و دار^۲، ۱۹۹۲). متعادل‌ترین مدل‌ها بدون ارتباط با یک نظریه فراگیر و بزرگ‌تر ساخته شده‌اند. برای توسعه یک نظریه به کسی مدرک دکتری یا کمک هزینه تحصیلی نمی‌دهند. هم مدارک دانشگاهی و هم کمک هزینه‌ها، یا براساس شواهد تجربی داده می‌شود یا براساس نیاز به کسب نتایجی که بر مبنای شواهدی پیرامون موضوعاتی کوچک و قابل پژوهش است. در نتیجه، ساخت نظریه اگر به‌طور کامل نادیده گرفته نشود به درجه دوم اهمیت تنزل می‌یابد، مگر اینکه بر پایه شواهد تجربی باشد. همانطور که بعداً در فصل ۳ بحث خواهد شد، مدل‌های کوچک و مشخص را می‌توان ارزیابی کرد. ارزیابی نظریه‌های بزرگ و مهم، اگر غیرممکن نباشد مشکل است. این، دلیل تجزیه کردن نظریه به مدل‌های کوچک‌تر و قابل کنترل‌تر است که هر کدام هم روش‌های ارزیابی هماهنگ با خودشان را دارند.

پژوهش بدون نظریه

این نتیجه‌گیری بسیار مهم بوده و به رها شدن بدون هیچ حمایتی مربوط است. برای اولین بار، چنین اتهامی توسط بایومیستر^۳ و تیس^۴ (۲۰۰۱) در انتقاد از پیشینه پژوهش روابط جنسی مطرح شد. در حالی که نظریه برای علم روان‌شناسی بسیار مهم است اما به نظر می‌رسد که در نظر اشخاص خیلی مهم نیست. برای مثال شور^۵ (۲۰۰۳)، با این نتیجه‌گیری گفته شده موافق بود: "در علوم طبیعی، تقریباً یک تنفیری نسبت به مرکزیت داشتن طرواره‌های نظری وجود دارد (p.xv)".

برای بار دوم، برگمان^۶، مگنوسون^۷ و ال - خورو^۸ (۲۰۰۳) همان نتیجه‌گیری را درباره علوم رشد مطرح کردند:

"اغلب، پژوهش‌های مربوط به رشد در زنان نظریه‌های تکه تکه و یا روش‌ها و مدل‌های پیچیده آماری اسیر هستند، بدون ارجاع لازم به تقلیل مناسب پدیده در سطحی شایسته... راه‌حل این موقعیت پذیرش و به کار بردن راهبردهای پژوهشی در مطالعات تجربی بر روی مسائل مشخص رشدی است که با ارجاع واضحی به یک پارچوب نظری غالب و مشترک، برنامه‌ریزی، اجرا و تفسیر شده است (ص ۶)".

1. Omer
3. Baumeister
5. Schore
7. Magnusson

2. Dar
4. Tice
6. Bergman
8. El-khouru

در سومین مرحله، اوامر و دار (۱۹۹۲) ۲۵۲ مطالعه تجربی روان‌درمانی را که در نشریه مشاوره و روان‌شناسی بالینی در سال‌های ۱۹۶۷/۱۹۶۸، ۱۹۷۷/۱۹۷۸ و ۱۹۸۸/۱۹۸۷ منتشر شده مرور کردند. مقاله‌ها براساس ارتباط نظری، اعتبار بالینی و روش‌شناسی‌شان ارزیابی شدند. این محققان دریافتند که گرایش اصلی در طول این دوره زمانی، کاهش پژوهشی بود که توسط نظریه هدایت می‌شدند و افزایش پژوهشی بود که سوگیری بالینی داشتند و عمل‌گرا بودند. بعد از مشخص کردن معایب رویکرد صرفاً تجربی به پژوهش‌های روان‌درمانی، اوامر و دار، بین اهداف متفاوت پژوهش‌های عمل‌گرا و نظریه محور، تمایز قائل شدند. سوگیری پژوهش‌های عمل‌گرا به سمت حل فوری مشکلات انسان است. سوگیری پژوهش‌های نظریه محور، فهم پیچیدگی مشکلات انسان قبل از تلاش برای حل آنهاست. جنسن^۱ (۱۹۹۹) که بر نیاز به پیوند بین تمرین با نظریه و پژوهش تأکید دارد، می‌افزاید:

"نظریه‌های رفتار، پندین، خصوصیت مشترک دارند؛ آنها رشدی، تبادلی، بافتی، پندسطحی و پندعلیتی هستند (ص ۵۵۳)."

امید است این نظریه به نظریه‌هایی ملحق شود که در خصوصیات مشترک لیست شده توسط جنسن سهیم هستند. آنچه که در این نظریه مشاهده می‌شود، تأکید بر "روابط" صمیمانه است تا "رفتار". همانطور که خواهیم دید راهبرد این اثر، پیوند دادن بین مدل‌های نظری با فعالیت تکرارپذیر است، از قبیل: (۱) آزمون‌های خودگزارشی، مداد - کاغذی مشخص؛ (۲) نوشتن برنامه‌های تقویت‌کننده برای زوجین و خانواده‌ها در پیشگیری نوع اول (لبت^۲ و وینستاین^۳، ۱۹۸۷؛ لبت و یانگ^۴، ۱۹۸۷)؛ یا (۳) کتاب‌های کار خودیاری در پیشگیری نوع دوم، (۴) تکلیف‌های درمانی مشخص. برای تکرارپذیر بودن، یک فعالیت باید به گونه‌ای نوشته شود که برای کاربرد راحت باشد، همانگونه که همه روش‌های گفته شده در بالا این‌گونه هستند.

در چهارمین مرحله، بیشتر کتاب‌های درسی شخصیت و نظریه‌های شخصیت، گزارش و مرور نظریه‌های قدیمی، تکراری، بعضی اوقات اثبات شده، و صحیح فرض شده شخصیت را ادامه داده‌اند، که از یک کتاب درسی به کتاب درسی دیگر تکرار شده، فردی بوده و خارج از بافت روابط صمیمانه هستند (سرون^۵ و میشل^۶، ۲۰۰۲؛ فیست^۷، ۲۰۰۲؛ هوگان^۸، جانسون^۹ و بریگس^{۱۰}، ۱۹۹۷؛ میشل^{۱۱}، ۲۰۰۴؛ پروین^{۱۱} و جان^{۱۲}، ۱۹۹۹). تنها استثنا برای این نتیجه‌گیری، مدل دلستگی بالبی است (کنی^{۱۳} و

- | | |
|--------------|------------|
| 1. Jensen | 2. L'Abate |
| 3. Weinstein | 4. Young |
| 5. Cervone | 6. Mischel |
| 7. Feist | 8. Hogan |
| 9. Johnson | 10. Briggs |
| 11. Pervin | 12. John |
| 13. Kenny | |

بارتون^۱، ۲۰۰۲؛ شور، ۲۰۰۳) که مقدار زیادی از پیشینه پژوهشی روان‌شناسی در دهه گذشته را به خود اختصاص داده است. هرچند، این مدل هنوز از صافی بیشتر کتاب‌های درسی نظریه شخصیت که در بالا گفته شد یا حتی رساله‌های بررسی زوج‌ها عبور نکرده است (اسپری^۲، ۲۰۰۴) همه آنها نیازمند آن هستند که دوباره در متون نظریه‌های شخصیت مقایسه شوند و خواننده بتواند ارزیابی کند که آیا این نتیجه‌گیری معتبر هست یا نه؟ و همین‌طور آیا اکنون مورد بررسی قرار می‌گیرد و در نشریات روان‌شناسی داوری می‌شود، تا معتبر بودن نتیجه‌گیری مشخص شود. برخلاف نظریه‌ها، مدل‌ها معتدل‌تر هستند و همان‌طور که در زیر به‌طور مفصل توضیح داده شده است، محدود به تفسیرهای روابط خاصی هستند.

سردرگمی بین نظریه‌ها و مدل‌ها

بیشتر اوقات، نظریه‌ها با مدل‌ها اشتباه گرفته می‌شوند و با مدل‌ها مترادف می‌شوند. برای مثال، نظریه دل‌بستگی فقط یک نمونه از یک مدل است که نظریه نامیده می‌شود، شاید به این دلیل که از نظریه روابط شیء^۳ مشتق شده است (لبت و دگیاکومو^۴، ۲۰۰۳) به هر حال، مهم نیست که نظریه دل‌بستگی نامیده می‌شود، دل‌بستگی هنوز مدلی است که تعداد زیادی مطالعه در دنیا به وجود آورده است. با این حال، علی‌رغم یک مدل بودن، هنوز نظریه نامیده می‌شود که استفاده مترادف از هر دو واژه را نشان می‌دهد.

علاوه بر نظریه دل‌بستگی، مثال دیگر در خصوص یکی دانستن مدل و نظریه، در نظریه مقایسه اجتماعی^۵ یافت شده است، که همان اتهام می‌تواند بر آن وارد شود و وارد شده است (لبت و دگیاکومو، ۲۰۰۳). علی‌رغم نتیجه‌بخش بودن آن به‌عنوان یک مدل که در اصل براساس نظریه رفتار اجتماعی فستینگر^۶ بوده است، مقایسه اجتماعی هنوز مدلی است درباره یک موضوع خاص که نظریه نامیده می‌شود. نظریه مدل‌های ارتباطی^۷ (هاسلام^۸، ۲۰۰۴) مثال دیگری از یک مدل است که نظریه نامیده می‌شود.

در این کتاب واژه‌های نظریه و مدل، مترادف با هم به کار نخواهند رفت. همان‌طور که در این کتاب نشان داده خواهد شد، نظریه از چند مدل تشکیل شده است. مدل بخشی از نظریه است. بدون چنین ارتباطی، یک مدل چگونه می‌تواند جدا از نظریه یا مدل‌های دیگر بقا داشته باشد؟ همان‌طور که کامینگز^۹، دیویس^{۱۰} و کمپبل^{۱۱} (۲۰۰۰) درباره این موضوع اظهار نظر کرده‌اند:

1. Barton

3. Object relations theory

5. Social comparison theory

7. Relational models theory

9. Cummings

11. Campbell

2. Sperry

4. De Giacomo

6. Festinger's social behavior theory

8. Haslam

10. Davies

پژوهش‌های نظریه محور در مورد پیشگیری و درمان، در حالی که وقت‌گیر بوده و برای اجرا مشکل هستند، واقعاً تنها روش برای آزمودن مدل‌هایی است که می‌توانند عوامل سبب‌شناختی و علیتی ناشی از فطر، رشدی، اولیه تا افتلال تشفی‌پذیر و ناسازگاری‌های بعدی را شناسایی کنند (ص ۴۱۴).^۱

بنابراین، نتیجه این تأکید بر پژوهش به بهای نظریه، ایجاد مدل‌های کوچک و قابل اثباتی بوده است که در قلمرو گروهی از محققان علاقه‌مند به این مسئله باقی مانده است. زمان و انرژی این محققان صرف ارزیابی تلویحات مختلف هر مدل، اغلب جدا از سایر مدل‌ها و نظریه‌ها شد. با دانستن هرچه بیشتر درباره جزئیات هر مدل، مقدار زیادی تعریف و تمجید از مدل‌سازی انجام شده است. همانطور که در فصل ۳ بیشتر بحث خواهد شد، مدل‌سازی واقعاً بهترین روش آزمایشی است. هرچند هنوز مسائلی باقی می‌ماند: بعد از اینکه انواعی از مدل‌ها ساخته شد و اعتباریابی شد چگونه آنها با همدیگر مرتبط می‌شوند؟ چه کسی به بهای عالی یا بی‌ربط نامیده شدن، آن کار را انجام می‌دهد؟ بعد از اینکه همه این مدل‌ها ساخته شد و آزمایش شد چه اتفاقی می‌افتد؟ چگونه و چه کسی آنها را با همدیگر در یک نظریه جامع قرار می‌دهد؟

یک نمونه از این حالت عدم ارتباط، در اثر ویرایش شده توسط لیدل^۱، سانتیستبان^۲، لوانت^۳ و برای^۴ (۲۰۰۰) یافت شد. آنها بر اهمیت روش‌های درمان مبتنی بر تجربه تأکید داشتند و انواعی از مدل‌های نظری بی‌ارتباط به یکدیگر ارائه دادند، بدتر اینکه مدل‌ها بی‌ارتباط به رویکردهای درمانی مبتنی بر تجربه بودند! در نتیجه، ملاک مدل‌های درمانی مبتنی بر تجربه که در اثر فعلی حمایت زیادی دریافت کرده، نیازمند آنست که با ملاک دیگری همراه باشد که توسط لیدل و همکاران و همین‌طور بسیاری از محققانی که وفاداری‌شان به درمان‌های مبتنی بر تجربه را اعلام کرده بودند در نظر گرفته نشد و این ملاک روان‌شناختی تجربی تکرارپذیر مبتنی بر نظریه است (لبت، ۲۰۰۳، آ). بنابراین، مدل‌های روان‌شناختی، همانطور که در فصل ۳ بحث خواهد شد، نه تنها نیازمند آن هستند که از نظر تجربی اثبات‌پذیر باشند، بلکه همچنین باید نظریه محور یا حداقل مرتبط با یک نظریه باشند. در غیر این صورت، بسیاری از درمان‌های مبتنی بر تجربه بدون اعتبار و پشتوانه خواهند بود، این ملاک بعداً در این فصل با جزئیات بیشتری بحث خواهد شد.

روش دیگر برای فهمیدن رابطه ضعیف بین نظریه و پژوهش، تأکید بر مطالعات تجربی قابل آزمایش و مدل‌هایی خواهد بود که پیشاینده نظریه هستند. همانگونه که بارت^۵ و هید^۶ (۲۰۰۱) اشاره کرده‌اند، نظریه‌های گذشته بی‌ارتباط با شرایط حاضر هستند. در نتیجه، می‌توان گفت که نظریه مجبور است همگام با نتایج پژوهش و مدل‌سازی باشد. یک نظریه برای آنکه ماندنی باشد باید با پژوهش به

1. Liddle
3. Levant
5. Barnett

2. Santisteban
4. Bray
6. Hyd

روز بماند. به این معنی که نظریه باید به اندازه کافی جامع باشد تا شواهد تجربی موجود برای حمایت از خود را در بر بگیرد. ممکن است نظریه‌های گذشته توسط محققان مورد استفاده قرار نگیرند، به این دلیل که آن را بی‌ارتباط یا غیر قابل کاربرد برای شواهد و مدل‌های حاضر می‌دانند. با توجه به این، دالستروم (۱۹۹۵) این بحث را مطرح کرد که:

”... نظریه‌پردازی‌های معاصر درباره ماهیت شفصیت، صورت‌بندی‌های سنخ‌شناسانه را نادیده گرفته‌اند. در عوض، تکیه‌شان بر مدل‌های هندسی پندیردی است که نمی‌توانند ماهیت معوم و سازنده ساختار و کارکرد شفصیت را به تصویر بکشند. در نتیجه پیشرفت کمی در ایجاد یک طبقه‌بندی جامع از شفصیت انسان یا برقراری نظام‌های شفصیت‌شناسانه وجود داشته است. دلایل این غفلت... مربوط به تنفر کلی نسبت به طبقه‌بندی افراد و فطر به کارگیری تصور کلیشه‌ای به‌جای سنخ‌های مبتنی بر نظریه است... منافع بالقوه برای علم و هنر ارزیابی شفصیت... می‌تواند از یک طبقه‌بندی جامع شفصیت‌شناسانه به‌دست بیاید... (ص ۳۰).“

باید در ادامه دید که آیا نظریه ما طبق معیارهای دالستروم هست یا نه. هر چند رابطه قوی بین نظریه، پژوهش و کاربرد، توسعه نوعی از چارچوب درمانی را امکان‌پذیر می‌سازد که کاربردی بوده، روش‌های مؤثری دارد و دارای منطق بسیار جالبی است (لبت و دگیاکومو، ۲۰۰۳) همه آنهايي که در بالا گفته شد کاملاً همسان با اهداف و فرض‌های این کتاب است، به جز یک تردید که تا زمانی که مداخلات روان‌شناختی براساس صحبت کردن باشند، تغییرات کمی صورت خواهد گرفت (لبت، ۱۹۹۶ ب).

پراکندگی در نظریه‌ها و مدل‌های روان‌شناختی

این بخش بیان خواهد کرد که پراکندگی قابل ملاحظه در بین نظریه‌ها و مدل‌های اجتماعی شدن شخصیت، روان‌شناسی رشد، روان‌شناسی اجتماعی و روان‌شناسی بزرگسالان و همین‌طور روابط شخصی، ایجاد نظریه‌ای را لازم کرده که تلاش کند این تخصص‌ها را در چارچوب همسانی، یکپارچه کند.

ابعاد شخصیتی بدون روابط صمیمانه

قبل از پرداختن به خودنظریه، بررسی وضعیت کنونی نظریه‌های شخصیت، حداقل در ایالات متحده، مهم می‌نماید تا با ارائه یک زمینه مفهومی، وجوه تشابه و تمایز این نظریه نسبتاً جدید با نظریه‌های موجود شخصیت نشان داده شود. بیشتر نظریه‌های شخصیت، نه تنها غیرارتباطی بوده و به بافت توجه نمی‌کنند، بلکه روابط صمیمانه به‌عنوان مبنایی برای اجتماعی شدن شخصیت، رشد و اختلال‌های آن را نیز نادیده می‌گیرند. من در گذشته بارها این را ثابت کرده‌ام اما با این حال به توضیح بیشتری نیاز دارد.

برای مثال، بارنت و هید (۲۰۰۱) بیان کرده‌اند که با توجه به تغییر نقش‌های زنان، نظریه‌های گذشته شخصیت منسوخ و غیرقابل استفاده هستند. برای حمایت از این نتیجه‌گیری، شواهد بیشتری ارائه خواهد شد. بیشتر نظریه‌های شخصیت که در بالا گفته شد یا مدل‌های رشد بزرگسالان (دمیک^۱ و آندروتی^۲، ۲۰۰۲) اشاره‌های اندکی به ازدواج و خانواده داشته‌اند، گویی افراد به صورت ناگهانی رشد می‌کنند و بزرگسال می‌شوند، بدون هیچ آموزشی برای اجتماعی شدن از سوی والدین، خواهر و برادرها، فامیل‌ها، دوستان، دشمنان یا دلدادگان.

رشد شخصیت هنوز یک موضوع عوامل درونی، شبیه ژن‌ها و مزاج دیده می‌شود تا تعامل بین وراثت و عوامل ناشی از خانواده. یک زمینه‌یابی (لبت و دون^۳، ۱۹۷۹) کتاب‌های درسی درباره شخصیت، کودکان استثنایی و روان‌شناسی رشد دریافت که در کتاب‌های درسی روان‌شناسی رشد ۱۵٪ و در کتاب‌های درسی نظریه شخصیت کمتر از ۱٪، ارجاع به موضوع‌های مربوط به خانواده (خانواده، پدر، ازدواج، مادر، والدین، خواهر و برادرها) وجود داشته است. همان زمینه‌یابی که سال‌های بعد (۱۹۹۴) فقط با کتاب‌های درسی نظریه‌های شخصیت تکرار شد نشان داد که فقط ۵٪ از ارجاع‌ها مربوط به موضوع خانواده بود. در زمینه‌یابی اخیر نظریه‌های شخصیت دو صفحه به مجموعه خانواده اختصاص یافته بود و به مفاهیم دیگر خانواده مثل ازدواج، والد بودن، روابط والدین با فرزندان یا فرزندان با یکدیگر، صفحه‌ای اختصاص نیافته بود (لبت و دگیاکومو، ۲۰۰۳).

همچنین در روان‌شناسی اجتماعی، بزرگسالان به گونه‌ای در نظر گرفته می‌شوند که گویی هرگز به صورت تحولی رشد نکرده‌اند. آنها ناگهان بزرگسالانی بوده‌اند، بدون هیچ پیش‌بینی تاریخی، بدون والدین، خواهر و برادر، فامیل یا روابط صمیمانه (شایکن^۴ و تراپ^۵، ۱۹۹۹؛ هیگینز^۶ و کروگلانسکی^۷، ۱۹۹۶).

حوزه روابط شخصی، روابط صمیمانه را در مراحل رشدی چرخه زندگی بررسی می‌کند، به‌جای آنکه بر مطالعات آزمایشگاهی طرح‌ریزی شده، کوتاه‌مدت و سطحی یا گزارش‌های مداد - کاغذی دانشجویان سال دوم دانشگاه تمرکز کند. یک رساله درباره روابط شخصی (دوک^۸، ۱۹۸۸) با رعایت بی‌طرفی، ۷ صفحه (از ۷۰۲ صفحه) را به نظام‌های خانواده، ۱۲ صفحه و ۷ پاورقی را به استرس‌های زناشویی، تعامل، کیفیت، رضایت، درمان و سنخ‌ها و ۱ صفحه و ۳ پاورقی را به روابط والد - فرزند اختصاص داد. یک متن اخیر (هاروی^۹ و وبر^{۱۰}، ۲۰۰۲) ۴ صفحه (از ۲۴۹ صفحه) را به خانواده و ۱۹ صفحه را به ازدواج اختصاص داد، اما هیچ صفحه‌ای را به روابط والد - فرزندی اختصاص نداد و باعث این نتیجه‌گیری شد که به روابط صمیمانه بیشتر از شخصیت یا روان‌شناسی اجتماعی علاقه‌مند است،

1. Demick

2. Andreotti

3. Dunne

4. Chaiken

5. Trope

6. Higgins

7. Kruglanski

8. Duck

9. Harvey

10. Weber

اما به یک شیوه انتخابی سازمان نیافته.

درواقع، روان‌شناسی رشد به اهمیت والدین، خواهر و برادرها، فامیل‌ها و خانواده گسترده اذعان کرده است. هرچند، توقف کوتاهی در بزرگسالی داشته و نظریه‌پردازی و مطالعات تجربی را به حوزه‌های شخصیت و روان‌شناسی اجتماعی واگذار کرده است. در نتیجه ما به یک نظریه اجتماعی شدن شخصیت در روابط صمیمانه نیاز داریم که مراحل گوناگون طول عمر افراد و چرخه‌های زندگی خانواده، کارآمدی‌ها و ناکارآمدی‌ها و همین‌طور روش‌های قابل تکثیر پیشگیری و درمان را پوشش دهد (کامینگز و همکاران، ۲۰۰۰).

روابط صمیمانه بدون ابعاد شخصیتی

علی‌رغم اظهارنظر جامعه‌شناسی به نام برگس^۱، لوکاس^۲، توئیثشل^۳، پیژاک^۴، فیتزجرالد^۵ و زوکر^۶ (۱۹۹۸) درباره خانواده به‌عنوان "واحد تعامل شخصیت‌ها"، نظریه سیستم‌ها، یکی از نظریه‌های بسیار زودگذر درباره خانواده، اهمیت تاریخی و کارکرد فردی را نادیده گرفته است (لی باو، ۲۰۰۱). خانواده درمانگران و جامعه‌شناسان به خانواده اشاره می‌کنند، بدون اینکه شخصیت‌های تشکیل‌دهنده آن را در نظر بگیرند (کلین و وایت، ۱۹۹۶). دوگانگی همراه‌کننده یا غیرلازم بین نظریه‌های روان‌شناختی و جامعه‌شناسی، عقیده غیر علمی تمایز بین این دو حوزه را به درازا کشانده است. این دوگانگی منجر به پراکندگی بیشتری خواهد شد: نظریه‌هایی برای افراد، نظریه‌هایی برای زوج‌ها، نظریه‌هایی برای خانواده‌ها، که منجر به سردرگمی و آشفتگی غیرضروری می‌شود. این واقعیت که کتاب‌های درسی جداگانه‌ای برای ارزیابی افراد، زوج‌ها و خانواده‌ها وجود دارد، گواه بر این است که پراکندگی موجود در نظریه، در عمل هم وجود دارد. این پیامد، اثبات هر مدلی از روابط صمیمانه را مشکل می‌سازد.

در ادامه برداشت روابط صمیمانه بدون ابعاد شخصیتی، یک موضوع قدیمی و مورد علاقه خانواده درمانگران، یعنی تفکر سیستم‌ها، جذاب و فریبنده است اما قابل آزمایش نیست. سیستم‌ها یک مدل یا فرا نظریه است تا نظریه. درواقع، بر خانواده تمرکز دارد تا بر شخصیت‌های فردی درون خانواده. علاوه بر این، در مفاهیم، سازه‌ها و روش‌شناسی از روان‌شناسی به‌عنوان یک علم و به‌عنوان یک حرفه جداست. در نتیجه، ایجاد و ادامه روان‌شناسی خانواده به‌عنوان یک رشته علمی به مطالعه افراد درون خانواده اختصاص دارد تا خانواده‌ای که در جامعه‌شناسی و خانواده درمانی وجود داشت، یا ابعاد شخصیتی بدون روابط صمیمانه، که قبلاً بحث شد.

و بالاخره اینکه همه حوزه‌های زمینه‌یابی که در بالا گفته شد روابط نابهنجار را نادیده گرفته‌اند و در

1. Burgess
3. Twitchell
5. Fitzgerald

2. Loukas
4. Piejak
6. Zucker

بررسی‌هایشان شدیدترین روابط را کنار گذاشته‌اند، روابطی که منجر به مرگ، خودکشی، زندانی و بستری شدن می‌شوند، یعنی مجرمانه و توأم با آسیب روانی. برای ثابت کردن این نتیجه‌گیری باید محتوا و فهرست متنهایی که در بالا گفته شد، بررسی شود تا ثابت شود آیا این نتیجه‌گیری صحیح است یا خیر. علاوه بر این، همانگونه که بردبوری (۲۰۰۲) خاطر نشان کرده است، (هندریک^۱، ۲۰۰۲؛ میل‌هاف^۲ و وود^۳، ۲۰۰۲؛ رایس^۴، ۲۰۰۲)، همه چارچوب‌های نظری بالا در یک ویژگی مشترک هستند، و آن اینکه همه آنها فاقد کاربرد عملی فراتر از آزمون‌های خودگزارشی مداد - کاغذی و آزمایش‌های آزمایشگاهی مصنوعی هستند. هیچکدام از آنها منجر به پیشرفت‌های پیشگیرانه یا درمانی نمی‌شوند. هدف نظریه حاضر برطرف کردن چنین نقطه ضعفی است.

پیکارچه‌سازی پراکندگی

اخیراً، حرکت در دست اقدامی وجود دارد تا یک مقوله جدید "تشخیص رابطه‌ای"^۵ را به DSM-IV اضافه کند، بعد از آنکه مشخص شد پیشنهادهاى اولیه آن بی‌ارتباط با خانواده‌درمانی است (فرانسس^۶، کلارکین^۷ و پری^۸، ۱۹۸۴). این مرحله نشان‌دهنده نیاز به دیدن آسیب‌شناسی از "بیرون"^۹ یا "بین افراد"^{۱۰} است تا دقیقاً "درون"^{۱۱} افراد. این دیدگاه بیشتر از این اعتقاد ناشی است که به‌جای بررسی افراد در یک خلأ بین‌فردی، باید چگونگی ارتباط آنها در روابط صمیمانه‌شان ارزیابی شود. این دیدگاه از طرف دیگران هم حمایت شده است، برای مثال، توسط چیزی که هندریکس - جانسن^{۱۲} (۱۹۹۶) "پیدایش تعاملی"^{۱۳} نامید، به این معنا که روابط، پیامد تعامل بین دو یا چند نفر، یا بین افراد و اشیاء است، دیدگاهی که سال‌ها قبل توسط "حوزه رفتار متقابل" جی. آر کانتور مورد حمایت قرار گرفت. آنچه که اینجا روابط نامیده می‌شود، خصوصیات خودشان را دارند و باید جداگانه ارزیابی شوند، همانگونه که لبت و د گیاکومو (۲۰۰۳)، و همین‌طور دیگران (گیبس^{۱۴}، ۲۰۰۱) پیشنهاد دادند. فیسک^{۱۵} و هاسلام (۱۹۹۶) آن را بدین شیوه بیان کردند:

"دانشمندان علوم اجتماعی هنگام مطالعه روابط اجتماعی، ممکن است با دو متغیر سر و کار داشته باشند. از یک سو ممکن است به خصوصیات افراد از قبیل جنسیت، نژاد، سن و شخصیت آنها اشاره کنند. همه این خصوصیات

- | | |
|---------------------------|-----------------------|
| 1. Hendrick | 2. Muehlhoff |
| 3. Wood | 4. Reis |
| 5. relational diagnosis | 6. Frances |
| 7. Clarkin | 8. Pery |
| 9. outside | 10. among and between |
| 11. inside | 12. Hendriks-Jansen |
| 13. interactive emergence | 14. Gibbs |
| 15. Fiske | |

زاتی بوده، یا سازه‌های اجتماعی هستند که در درون افراد وجود دارند. در واقع، این خصوصیات فردی هستند. از سوی دیگر، بعضی خصوصیات را نمی‌توان به صورت فردی در نظر گرفت، رابطه افراد با یکدیگر در ارتباط افراد با همدیگر است که نمود می‌یابد. در حالی که خصوصیات فردی مشخص‌کننده انواع مردم هستند. خصوصیات نوع دوم مشخص‌کننده انواع روابط هستند (ص ۱۱۴۱).

بنابراین، روابط صمیمانه پیامد تعامل بین افرادی است که از نظر هیجانی به همدیگر نزدیک هستند، متعهد به حفظ یک رابطه در طول زمان هستند و در مسئولیت‌های مشترکی به هم وابسته هستند. این روابط در موارد کارآمد، باعث تحول و رشد شخصیت زوجین می‌شود. هرچند، در موارد ناکارآمد، اختلال‌های شخصیت و آسیب‌های روانی افراد ممکن است پیامد و ایجادکننده روابطی باشند که نمی‌توانند در طول زمان ادامه پیدا کنند. در واقع روابط صمیمانه بر آن چیزی تمرکز دارد که اکنون "علم رابطه" نامیده می‌شود (رایس، کولینز^۲ و برشاید^۳، ۲۰۰۰).

شرایط یک نظریه ارتباطی شخصیت

اکنون، این اثر نشان خواهد داد که چگونه ممکن است بین نظریه و عمل، نه تنها در روان‌درمانی، یعنی در پیشگیری نوع سوم، بلکه همچنین در آزمایشگاه و در پیشگیری نوع اول و دوم رابطه برقرار کرد. برای رسیدن به این هدف، نیاز به توسعه یک نظریه رشدی (شایستگی ارتباط برقرار کردن) خواهد بود، که تلاش می‌کند بین نظریه و عمل رابطه برقرار کند. شرایط دیگر برای این دغدغه نظریه، تبدیل‌پذیر بودن آن به سازه‌های روان‌شناختی شناخته‌شده (فصل ۲) و اثبات‌پذیر بودن و پاسخ‌گو بودن آن است (فصل ۳).

رابطه‌ای

در اولین مرحله، نظریه باید در خصوص رابطه باشد، با تأکید بر ماهیت روابط صمیمانه بعنوان کارکرد خصوصیات افراد در تعامل با خصوصیات سایر افراد صمیمی و موقعیت‌های مختلف بین نسل‌ها (برگمان و همکاران، ۲۰۰۳؛ گرین^۴، ۱۹۹۴). این شرط به معنی آن است که بپذیریم هم روابط کارآمد و هم روابط ناکارآمد بین نسل‌ها انتقال می‌یابند. علاوه بر این، کسی نمی‌تواند نظریه‌ای درباره چگونگی رفتار افراد داشته باشد اما چگونگی رفتار آنها با همسر، والدین، فرزندان، خواهر و برادرها، فامیل‌ها، دوستان، همکاران و فروشندگان را نادیده بگیرد. بنابراین، کسی نمی‌تواند نظریه‌ای درباره زوج‌ها، بدون

1. relationship science
3. Berscheid

2. Collins
4. Green